

آسیب شناسی قوانین کیفری در ارتباط با ممنوعیت شکنجه و بد رفتاری با متهمان در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشری

حسین رئیسی

وکیل پایه یک دادگستری، عضو اسبق هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری استان فارس،
فعال حقوق بشر و مدرس دپارتمان حقوق و مطالعات حقوقی دانشگاه کارلتون کانادا





مرکز عدالت
برای کودکان و نوجوانان

آسیب شناسی قوانین کیفری در ارتباط با ممنوعیت شکنجه و بدرفتاری با متهمان در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشری

حسین رئیسی

وکیل پایه یک دادگستری، عضو اسبق هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری استان فارس،
فعال حقوق بشر و مدرس دپارتمان حقوق و مطالعات حقوقی دانشگاه کارلتون کانادا

مقدمه

بررسی آسیب‌شناسانه مقررات کیفری به محققین وکلای دادگستری، قضات و دانشجویان این امکان را خواهد داد تا منابع تاثیرگذار بر اجرای اصول حکومت قانون، مراجع تصویب قانون و همچنین اصول حاکم بر اجرای قوانین کیفری مورد بررسی عملگرایانه قرار دهند. از طریق این شیوه نسبتاً مدرن مطالعه ساختار مقررات کیفری امکانی بدست می‌آید تا اصول متعدد حقوقی حاکم بر قوانین به صورت مصداقی درباره بخش‌های جزئی مقررات کیفری مورد بازبینی واقع شوند.

در جایی‌که صحبت از شکنجه می‌شود، قوانین حداقلی این حوزه از یک طرف و عدم تمایل حکومت به قانونگذاری و اجرای صحیح مقررات از سمت دیگر، مطالعه آسیب‌شناسانه را سهل و ممتنع می‌سازد. سهل به دلیل اینکه آسیب خود را آشکارا نشان می‌دهد و ممتنع به این دلیل که اراده سیاسی برای اصلاح آسیب‌های مورد شناسایی فراهم نخواهد شد.

حوادث متعدد و گزارش‌های بیشماری از شکنجه که از زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها، بویژه پس از قتل مهسا ژینا امینی در شهریور ۱۴۰۱ به این سو می‌رسد، حکومت، قانونگذاران و نظام قضایی را با چالش اساسی مواجه ساخته است، چون ناکارآمدی مقررات موجود^۱ از یک سو و عدم استقلال قضات دادگاه‌ها از ضابطان قضایی از سوی دیگر موجب رواج

^۱ نگاه کنید به چگونگی اضافه شدن تبصره به ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و محدودیت حضور وکیل در حقیقات مقدماتی

شکنجه شده است. از این رو امکان توجه به پژوهش آسیب‌شناسانه در مقطع کنونی کاهش می‌یابد. با این حال بررسی آسیب‌شناسانه قوانین کیفری ناظر بر ممنوعیت شکنجه در همین مقطع حساس سیاسی - اجتماعی ضرورت استواری نظم و عدالت کیفری بر مبنای اصول جهانی حقوق بشر در منع شکنجه را بیش از پیش مورد توجه قرار می‌دهد.

چرایی انجام پژوهش

اگر بپذیریم که هدف نظام عدالت کیفری تحقق عدالت است،^۲ آسیب‌هایی که نظام عدالت کیفری را تهدید می‌نماید، موجب فاصله گرفتن این ساختار از مسیر عدالت است. قوانین و مقررات شکل‌دهنده نظام عدالت کیفری ابزارهایی بدست می‌دهد تا داوری بین حکومت و مردم به درستی انجام شود. بسیاری از آسیب‌ها مانع تحقق این داوری شایسته است. اگر چه شناسایی آسیب‌ها در همه بخش‌ها اهمیت ویژه خود را دارد. از نظر روش‌شناسی نیز همه آسیب‌ها به شیوه‌ای یکسان در بررسی قوانین کیفری قابل شناسایی و بررسی هستند، اما بررسی شکنجه و بدرفتاری نسبت به متهمان اهمیت ویژه خود را دارد. دلیل این اهمیت و تاکید متوجه ساختار قدرت و ذینفعان هستند. عمده آسیب‌ها ناشی از اعمال دخالت ناموجه قدرت در قانونگذاری، اجرا و تحقق اصول حاکم بر نظام عدالت کیفری است.

اگر چه قانونگذاران خود را صاحب اختیار هر نوع قانونگذاری در عرصه‌های گوناگون حقوق کیفری می‌دانند، اما این بدان معنی نیست که از بررسی انتقادی صاحب نظران در امان بمانند. مهمترین تاثیر این شیوه بررسی همانا موجب می‌شود تا استمرار شکنجه و بدرفتاری درباره متهمان و محکومان به مسئله مهم تبدیل شود.

^۲ گاهی اهداف سیاسی نظام عدالت کیفری را در سیطره می‌گیرد

امروزه ضرورت منع شکنجه و بدرفتاری برای همگان به جزء صاحبان قدرت به یک امر اخلاقی تمام عیار تبدیل شده است. مطالعه آسیب‌شناسانه مقررات این حوزه در تقویت امر اخلاقی قرار می‌گیرد. محققین علوم کیفری و جرم‌شناسان همواره بر این امر تاکید دارند که با توسل به شکنجه هیچ امر اثباتی قابل قبولی در نظام عدالت کیفری جاری نمی‌شود.³ به دیگر سخن شکنجه هیچ خدمتی به این نظام برای تحقق عدالت نمی‌کند. توجه به مقررات شکلی و ماهوی می‌تواند مانع رواج فساد بنام شکنجه و تحقق ابتدالی در قالب نظام عدالت کیفری می‌شود. به زبان دیگر نظام عدالت کیفری استانداردهای خود را از هر آنچه موجب ابتذال نظام عدالت می‌شود جدا می‌سازد. هیچ نظام حقوق کیفری در ظاهر نمی‌تواند شکنجه را برای کسب ادله و اعتراف‌گیری روا بدارد. در قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و مقررات آیین دادرسی کیفری و برخی مقررات متفرقه همراه با ممنوعیت شکنجه مصادیقی از شکنجه و بد رفتاری با متهمان را مطرح کرده‌اند. با این حال همچنان در پرونده‌های متعددی شاهد هستیم که متهمان پس از رهایی از شرایط سخت اقدام به شکایت علیه ماموران و ضابطان دادگستری می‌نمایند. برخی از محکومان یا متهمان خاطرات خود از شکنجه منتشر و و برخی سکوت اختیار می‌نمایند. امروزه روز حتی مواردی شاهد هستیم که با رهایی از زندان در اثر آسیب‌های ناشی از شکنجه قربانیان پس از آزادی از

³ European Journal of International Law, Volume 17, Issue 2, 1 April 2006, Pages 349–367, The Admissibility of Evidence Obtained by Torture under International Law, by Tobias Thien

زندان دست به خودکشی می‌زدند.^۴ بررسی قوانین کیفری و آسیب‌شناسی آنها این امکان را بدست می‌دهد تا ضرورت تضمینات لازم و حقوقی برای صیانت از آزادی انسان‌ها از شکنجه در قوانین مورد ارزیابی قضایی - حقوقی قرار گیرند. همچنین موجب می‌شود تا عوامل آسیب‌زننده به ممنوعیت و مصونیت از انواع بدرفتاری و شکنجه را جستجو کنیم.

نظام حقوقی نمی‌تواند رواج شکنجه و بدرفتاری را با ارجاع به قانون بسنده کنند و موجب ممانعت از استمرار آن را تضمین کند. قوانین موضوعه این حوزه لازم است به مداومت مورد بازبینی و بررسی آسیب‌شناسانه قرار گیرد. از این طریق امکان اصلاح در قوانین بدست می‌آید.

از جمله مواردی که ضروری است در باره موضوعات مرتبط با شکنجه با دقت کیفری از نظر گذراند تعیین مصادیق و تطبیق آنها با مقررات است. در بررسی آسیب‌شناسانه مقررات کیفری این امکان بدست می‌آید تا مصادیقی از شکنجه و بدرفتاری که واقعیت (Legal objectivity) حقوقی و قضایی نمی‌یابند. تایید گفتمان‌های قضایی و یا امنیتی - پلیس و همچنین برخی گفتمان‌های فرهنگی نسبت به مصادیق شکنجه و پنهانکاری در آن مقررات کیفری را در وضعیت خطیری قرار می‌دهد.

^۴ طبق گزارش‌ها یلدا آقا فضلی ۱۹ ساله، عاطفه نعمی ۳۷ ساله، عرشیا امامقلی ۱۶ ساله، مینا یعقوبی ۳۳ سال، سیاوش بهرامی ۲۵ ساله، محسن جعفری راد ۳۷ ساله پس از رهایی از زندان خودکشی کرده‌اند.

فصل نخست: منابع قانون و آسیب شناسی قوانین مربوط به شکنجه

۱.۱- قانون اساسی

قانون اساسی مهمترین سند حقوقی در هر کشوری محسوب می‌شود. در اصل ۳۸ این قانون به صورت مطلق ممنوعیت شکنجه را پذیرفته است.^۵ این اصل دلالت آشکاری بر منع مطلق شکنجه دارد، اما هیچ تعریفی از شکنجه بدست نمی‌دهد. انتظار نمی‌رود که در قانون اساسی ضمانت اجرای برای برقراری این اصل وضع شده باشد. آنچه منشاء ایراد است اینکه در نظام حقوقی کنونی برای تضمین اجرای هیچیک از اصول قانون اساسی ضمانت اجرایی مستقیم وضع نشده است. از همین رو قدرت سیاسی در هر بخش که خود می‌پسندد زمینه اجرای آن اصل از اصول قانون اساسی را توسعه می‌دهد و هر بخش را که نمی‌پسندد آنرا محدود می‌سازد و یا به کلی نفی می‌نماید. مهمترین آسیبی که در این بخش متصور است اینکه ایجاد ممنوعیت مطلق در قانون اساسی فاقد پشتوانه حقوقی اجرایی است. نظام حقوقی در ایران هیچ مرجعی را برای نظارت موثر در حسن اجرای قانون اساسی به نحوی که امکان پاسخگویی در مقابل مردم و پذیرش مسؤلیت در حالت عدم اجرای و یا سوء استفاده از آن در نظر نگرفته است. در اصل نود و هشتم قانون اساسی^۶ تفسیر

^۵. اصل سی و هشتم قانون اساسی

^۶. اصل نود و هشتم قانون اساسی: تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.

قانون اساسی را برعهده شورای نگهبان قرار داده است. این شورا دخالت‌های سلیقه‌ای درباره قانون اساسی بخصوص در باره نقش و وظیفه خود ارائه داده است. نظرات این شورا قابلیت اعتراض و یا شکایت را ندارد از این رو موجب آسیب جدی بر حسن اجرای قانون شده است. مهمترین نقش نظارتی در قانون اساسی بر اجرای اصول آن در اصل یکصد و سیزدهم آمده است. در این اصل رئیس جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی بر عهده دارد. با وجود صراحت این اصل تاکنون هیچ جنبه تضمین کننده برای این اصل مشاهده نشده است. هیچیک از روسای جمهور تاکنون بیش از چند تذکر در باره اجرای قانون اساسی نظارت موثری برای تضمین اجرای قانون اساسی ارائه نداده‌اند. فقدان ضمانت اجرا برای نظارت بر اجرای قانون اساسی و نبود مکانیزمی که خسارات ناشی از عدم اجرای این قانون را مطالبه نماید و یا اجبار به اجرای قانون اساسی را به شیوه قضایی و در چارچوب حقوقی نظیر محکومیت ناقضان قانون اساسی از جمله اصل ۳۸ ناظر به ممنوعیت مطلق شکنجه، در مراجع قضایی سبب شده است تا اطلاق و عمومیت ممنوعیت شکنجه در حد گفتار باقی بماند.

۱.۲- مقررات بین‌المللی الزام‌آور

سخن گفتن از مقررات بین‌المللی الزام‌آور برای حکومت‌هایی که به شیوه تئوکراسی^۷ اداره می‌شوند بیهوده است. بدین منظور در جهان کنونی از یک طرف، نظام‌های حقوقی که به اثبات‌گرایی حقوقی در حکومت قانون باور دارند، دمکراسی‌های اکثریت خود را مجاز می‌شمارند تا هر رفتاری را ولو با نهی اخلاقی با بهانه‌هایی مانند امنیت عمومی، حقوق اکثریت و نظایر آن جنبه الزام‌آور نظام حقوق بین‌الملل را مخدوش نمایند. از سوی دیگر نظام‌های حقوقی که خود متصف به نظام حقوقی الهی یا دینی می‌شمارند، مانند نظام حکومت در ایران تعهدی به اجرای حکومت قانون علی‌الخصوص زمانی که منافع خود را در خطر می‌بیند ندارد، تمامی اهرم‌های قانونگذاری را برای تثبیت شرایط خود یا اجرای آنچه از به اصطلاح از فرمان خدا می‌دانند متعهد سازند. از همین رو در این نوع نظام‌ها با مجازات‌هایی نظیر محاربه و افساد فی‌الارض روبرو هستیم. بدیهی است مامورانی که متهم به انجام این نوع جرایم تحت نظر و تعقیب دارند دست به هر نوع خشونت برای رضایت خداوند مورد پرستش خود بزنند. با این حال حکومت ایران برخی تعهدات بین‌المللی را پذیرفته است و نمی‌تواند خود را از پاسخ دادن به جهان درباره این تعهدات رها نماید.

⁷ Theocracy is a form of government in which one or more deities are recognized as supreme ruling authorities, giving divine guidance to human intermediaries who manage the government's daily affairs.

۱.۳- تعهدات بین‌المللی ایران در قبال ممنوعیت هر نوع شکنجه، بدرفتاری و

مجازات‌های ظالمانه

اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی تصویب مقاوله نامه، عهدنامه و موافقتنامه‌های بین‌المللی که به وسیله مجلس تصویب شده‌اند را الزامی ساخته است. این قید در قانون اساسی مشروطه بیش از یکصد سال پیش نیز آمده بود. در پی این اصل در ماده ۹ قانون مدنی نیز چنین اسناد بین‌المللی که به تصویب مجلس رسیده باشد را در حکم قانون داخلی در نظر گرفته است. با پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی در زمان حکومت پهلوی و با توجه به شخصیت حقوقی دولت^۸، جمهوری اسلامی با وجود مخالفت با این سند مهم بین‌المللی ناچار به گزارش‌دهی به سازمان ملل شده است. ضرورت اجرای این سند از یک طرف و مسئولیت بین‌المللی کشور ایران برای ممنوعیت شکنجه و اعمال ممنوعیت مجازات‌های ظالمانه و وارده بر بدن از سویی دیگر در ماده ششم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ممنوعیت استفاده از شکنجه در مجازات‌ها و در رفتارهای گوناگون طرح شده است.^۹

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دو نوع رویکرد به شکنجه دارد. رویکرد نخست؛ نسبت به مجازات‌های ظالمانه و وارده بر بدن می‌باشد. رویکرد دوم هر نوع آزار و یا آزمایش پزشکی بدون رضایت است. ممنوعیت

⁸ The International Legal Personality of States

^۹ ماده ششم میثاق

وارده در اینجا باید در دو جایگاه در ساختار نظام حقوق کیفری وارد شود. نخست در اعمال مجازات‌ها و سپس در سایر رفتارهای انتظامی، امنیتی، قضایی و پلیسی است. در نظام حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران با هر دو شکل از اشکال شکنجه در مصداق کلی و عینی آنها مواجه هستیم. آسیب‌شناسی این دو بخش به ساختار تقنینی و اجرایی کشور در بخش حقوقی و قضایی باز می‌گردد. بدیهی است اصلاح و تغییر در این دو بخش با حکومت تئوکراسی دشوار خواهد بود.

سند دیگری از اسناد بین‌المللی که حکومت ایران آن را پذیرفته است، پیمان‌نامه حقوق کودک است. در ماده ۳۷ این سند نیز شکنجه، بدرفتاری و مجازات‌های سنگین و طولانی مدت برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع شده است. با وجود این سند شواهد و گزارش‌های زیادی وجود دارد که می‌توان عدم اجرای این سند تعهدآور را به وضوح مشاهده کرد. آسیب ناشی از عدم اجرای این سند می‌تواند نسل رو به رشد جامعه که همه افراد زیر ۱۸ سال هستند را در خطر شدیدی قرار دهد.

با توجه به اینکه همچنان تعریف کودکی در نظام حقوق کیفری ایران تعریف فقهی منبعث از فقه جعفری است^{۱۰} و امکان اعمال مجازات‌های حدود و قصاص درباره افراد کمتر از ۱۸ سال وجود دارد، بدیهی است که

^{۱۰} ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲- سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است

اصول کنوانسیون حقوق کودک در بخش دسترسی به عدالت و ممنوعیت شکنجه برای این بخش از جامعه رعایت و در قوانین داخلی و رویه‌های قضایی تطبیق نمی‌گردد.

۱-۴- تعارض بین نظام حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل بشر

آسیب‌های نظام حقوق کیفری و مقررات کیفری در بخش حقوق بین‌الملل ناشی از چیست؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توانیم به ساختار نظام حقوق کیفری و تعارض شدید آن با نظام حقوق بین‌الملل جستجو نماییم. ریشه این تعارض را باید در نظام سیاسی جمهوری اسلامی جستجو تا در نظام حقوقی، ضدیت با غرب و نظام لیبرال دموکراسی غربی عمده تعارض را در خود دارد. برخوردهای نظام سیاسی ایران با موضوع حقوق بشر بین‌الملل مبنی بر نفی هر نوع شناسایی و احترام به حقوق بشر است. تسری دادن منویات سیاسی به عرصه حقوقی و عدم استقلال کافی و لازم نظام حقوق کیفری و قضایی ایران سبب شده است تا آسیب جدی به پیکره نظام حقوق کیفری وارد آید. به دیگر سخن اینکه در نظام حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران قوانین متعددی در تضاد و تعارض با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصویب شده است ناشی از نگرش سیاسی حاکمیت است. این اتفاق آسیب عمده‌ای بر پیکره نظام حقوق کیفری وارد ساخته است. زمانیکه سند بین‌المللی به عنوان سند تعهدآور از سوی حکومت پذیرفته می‌شود امکان قانونگذاری متعارض با آن وجود ندارد. جمهوری اسلامی با نفی این

اصل با وجودیکه اساس ارتباط خود را با سازمان ملل حفظ کرده و عضویت خود در میثاق را مورد چالش قرار نداده است که البته به نظر می‌رسد چنین امکان نداشته است، در عین حال از اجرای مفاد آن به صراحت امتناع می‌نماید. این رفتار آسیب اساسی به ارزش‌های حقوقی مبتنی بر نفی شکنجه وارد ساخته است.

پایبندی نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی به نظام حقوقی اسلامی، شریعت و فقه جعفری موجب شده است تا پویایی در تدوین قوانین دیده نشود. مقررات منع شکنجه بخصوص در تناسب با قوانین کیفری منع‌کننده مجازات‌هایی که از منظر حقوق بشر بین‌الملل شکنجه محسوب می‌شوند، امکان وضع نداشته باشند.^{۱۱}

ساختار جرم و مجازات در مقررات کیفری در ایران عمدتاً بر تعهد و وابستگی شدیدی به فقه جعفری استوار است.^{۱۲} این وابستگی برداشت تنگ نظرانه از فقه موجب شده تا جرایم و مجازات‌ها به حدود، قصاص دیات و تعزیرات تقسیم و اجرا گردد.^{۱۳} اجرای این مقررات و روش‌های اثباتی سنتی فقهی در جرایم متضمن اعمال شکنجه و بسیاری از مجازات‌های وارده بر بدن و مجازات‌های تزدیلی است. در نظام فقهی

^{۱۱} لغو مجازات شلاق و سایر مجازات‌های وارده بر بدن

^{۱۲} اصل چهارم قانون اساسی ایران برابری و تطبیق قوانین با فقه جعفری را الزامی ساخته است

^{۱۳} ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی م‌ثوب ۱۳۹۲ در تقسیم بندی جرایم و مجازات‌ها به مجازات‌های اسلامی

بنیادگرا امکان تعطیلی مقررات حدود و قصاص وجود ندارد. همین قرائت و برداشت از نظام فقهی موجب شده تا حدود و قصاص به شیوه‌ای سرسختانه اجرا شود. این شیوه حاوی تعارضی آشکار با مقررات بین‌المللی حقوق بشر است. قطع دست و پا، مجازات شلاق و قصاص از یک طرف مجازات اعدام برای جرایم غیر جدی مانند جرایم سیاسی، جرایم جنسی با رضایت و یا جرایم مالی و مواد مخدر از جمله مواردی هستند که وارده بر بدن و از مصادیق اعمال مجازات اعدام غیر ضروری و شکنجه محسوب می‌شوند. اعمال مجازات برای این دسته از جرایمی که مجازات‌های وارده بر بدن دارند، از مصادیق مجازات‌های غیر انسانی و ظالمانه در دیدگاه نظام حقوق بشر بین الملل محسوب می‌شوند. اصرار حکومت بر اجرای آنها آسیب و تعارض شدیدی را بر اصول حقوق بشر و اسناد تعهدآور بین‌المللی ایجاد کرده است.

علاوه بر آنچه از نظر ساختاری بیان شد، جدی نگرفتن ممنوعیت سایر اشکال شکنجه برای کسب اقرار و همچنین بدرفتاریهای پلیس، زندانبانان، نیروهای امنیتی با مردم در حالی که نه تنها هیچ تضادی با نظام حقوق بین‌الملل بشر ندارد بلکه در یک راستا می‌باشند، آسیب‌های جدی از نوع دیگری با چالش ضعف در اجرا و چالش تعمد در اعمال شکنجه علیه شهروندان در بر دارد. نظام حقوق بین الملل بشر به سند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اکتفاء نکرده است. برای ممنوعیت انواع شکنجه کنوانسیون منع شکنجه مصوب سال ۱۹۸۴ را پیش روی جامعه جهانی قرار داده است و بسیاری از کشورهای نیز آن را پذیرفته‌اند.

شوربختانه جمهوری اسلامی آن را نپذیرفته است. عدم پذیرش این سند دلیلی برای تجویز شکنجه و بدرفتاری با متهمان و محکومان نمی‌گردد. اما سیاستی که مانع پذیرش این سند بین‌المللی شده است چشمش بر شکنجه در بازداشتگاه‌ها می‌بندد و خود به نوعی تجویز می‌کند. شکنجه‌ای مانند ممنوع الملاقات کردن زندانی، یا ممانعت از درمان به موقع زندانی تا زندان انفرادی و نگهداری در محل تاریک و چشم بند زدن از جمله شکنجه‌هایی است که نه تنها نظام قضایی جمهوری اسلامی چشم خود را بر آنها می‌بندد، بلکه آن را در تعاریف شکنجه یا نمی‌آورد و یا اینکه برای آنها ممنوعیتی وضع نکرده است. در این بخش از شکنجه بخصوص شکنجه‌های روانی بدون آثار ظاهری و فیزیکی درباره آن دسته از شهروندان که به جرایم به اصطلاح امنیتی و یا سیاسی متهم یا محکوم می‌شوند، اراده‌ای بر منع نیست بلکه اراده به اجرا وجود دارد.

فصل دوم: آسیب‌شناسی قوانین کیفری از حیث ممنوعیت شکنجه

در موارد متعددی می‌توان آسیب‌های نظام عدالت کیفری را منبعث از نظام سیاسی دانست. مهمترین موارد ایجاد بستر آسیب را می‌توان در آسیب ناشی از وضع قوانین، در عدم اجرای مقررات بازدارنده شکنجه و عدم توجه به نظام حقوق بین الملل بشر دانست. از حیث اجرای قوانین حالت‌های متعددی متصور است که برخی را بیان می‌کنیم.

۲.۱- قانونگذار در ایران ثبات فکری در تصویب قوانین یا عدم تصویب لوایح مورد نیاز ندارد. همین امر سبب شده مقررات حمایت وضع نگردد، قوانین وضع شده به خوبی اجرا نشوند. چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، یکی از مهمترین آسیب‌های وارده بر نظام عدالت کیفری که شکنجه را روا می‌دارد اصل قانونگذاری بر اساس نظریه اکثریت و یا بر اساس خواسته‌های رهبران سیاسی در جامعه است. این اتفاق درباره چگونگی اقدام برای پیوست ایران به کنوانسیون منع شکنجه و کنوانسیون رفع کلیه اشکال خشونت علیه زنان است و اقدامات قانونگذاری برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر مانند کودکان، شهروندان دارای معلولیت نیز از جمله همین موارد است.

ساختار شورای نگهبان از حیث ممانعت از ورود افراد مستقل و با دانش به مجلس از طریق نظارت بر انتخابات و همچنین مخالفت با تصویب قوانین حمایتی در کنار مخالفت با پیوستن به کنوانسیون منع شکنجه و

کنوانسیون منع اشکال خشونت علیه زنان به صورت آشکار خود را نشان می‌دهد.^{۱۴}

۲.۲- اجرای قوانین کیفری به درستی می‌تواند ممنوعیت شکنجه را تا میزان زیادی تضمین نماید. این قوانین از قانون اساسی تا قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری در کنار برخی قوانین متفرقه مانند قانون حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع را در بر می‌گیرد. آنچه جای تعجب است اینکه در مقام عمل این قوانین که همگی مغایر با شکنجه و در ممنوعیت آن هستند بوسیله شکنجه‌گران که ضابطان می‌باشند نقض می‌شوند. اراده‌ای برای تغییر وضع موجود نیز وجود ندارد. تسلط ضابطان و نیروهای امنیتی بر نظام قضایی بخصوص در باره جرایم امنیتی، سیاسی که وزارت اطلاعات یا اطلاعات سپاه ضابط هستند، نظام قضایی را در اختیار ضابط قراردادده به حدی که امکان نظارت قضایی بر ضابطان از بین برده است و شکنجه بوسیله آنها رخ می‌دهد. شکایت از شکنجه‌گران به جایی نمی‌رسد و جامعه از این نظر مملو است از اخبار و گزارش‌های شدید درباره شکنجه. گزارش سی ان ان^{۱۵} آمریکا درباره شکنجه و تجاوز به آرمیتا عباسی در این بین نشانه بسیار دقیقی از این بی‌رحمی ضابطان شکنجه‌گر و متجاوز و بی‌عملی نظام قضایی است. در اینجا بی‌میلی

^{۱۴} چالش‌های ایران در پیوستن به کنوانسیون منع شکنجه، پور رحیمی آستانه، مینا؛ نشریه پژوهش ملل، شماره ۷۶ ص ۱۳۳ تا ۱۵۰ ریا؛ خرداد ۱۴۰۱؛ تهران

¹⁵ [Iran protests: Covert testimonies reveal sexual assaults on male and female activists as a women-led uprising spreads \(cnn.com\)](https://www.cnn.com/2021/03/15/iran-protests-covert-testimonies-reveal-sexual-assaults-on-male-and-female-activists-as-a-women-led-uprising-spreads/index.html)

دادستان کرج برای مقابله با این نوع بدرفتاری و شکنجه که در حوزه قضایی او رخ داده به روشنی ملموس است. پرونده‌های متعددی را می‌توان مانند این نمونه داد که مقامات قضایی باید ضابطان را به دلیل رفتار ظالمانه و شکنجه تحت تعقیب قضایی قرار دهند، اما هیچ خبر از چنین اقداماتی نیست.

اگر مقررات قانون حفظ حقوق شهروندی و آزادیهای مشروع رعایت می‌شد، بدیهی بود که با چنین گزارشهای هولناکی روبرو نبودیم. اگر در اجرای قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان تحت تعقیب واقع می‌شدند آسیبی به مقررات حقوقی در منع شکنجه مشاهده نمی‌شد و یا اگر مشاهده می‌شد قابل بررسی بود. برای شهروندان پرسش‌هایی همیشه وجود دارد که به سبب رفتار ضابطان امکان پاسخگویی فراهم نمی‌گردد.

۲.۳- کنوانسیون‌های بین‌المللی ناظر به منع شکنجه و رفتار قانونگذار با آن

در مقررات بین‌المللی حقوق بشر شکنجه به طور مطلق ممنوع است. انواع مختلف شکنجه ترسیم شده است و دولت‌ها را موظف به اقدام در همین راستا کرده‌اند. در ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان نخستین سند بین‌المللی در منع شکنجه می‌گوید: "احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد". همچنین ماده هفتم کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با مفهومی شبیه به ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر با تفاوتی درباره آزمایشات پزشکی با اکراه و اجبار همین محتوا را دنبال می‌نماید و می‌گوید: "هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد. مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است". جمهوری اسلامی موظف به اجرای این دو سند بین‌المللی می‌باشد. با توجه به ماده نهم قانون مدنی^{۱۶} که کنوانسیون بین‌المللی پذیرفته شده و تصویب شده بوسیله مجلس ایران را به منزله مقررات داخلی دانسته است، حکومت بدون تردید باید مفاد آن را اجرا نماید. همچنین در بند الف از ماده سی و هفتم کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودکان آمده است:

"هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی

^{۱۶} ماده ۹ قانون مدنی مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است

یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد. مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی‌توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد". این بخش از اسناد بین‌المللی پذیرفته شده توسط حکومت اقتضای لازم برای تطبیق با قوانین داخلی دارند.

آسیب اساسی در قوانین داخلی در دو بخش می‌توان وارد دانست و مطالعه کرد. اول: عدم تطبیق و یا عدم تمایل حکومت در انطباق قوانین داخلی با مقررات بین‌المللی مورد پذیرش است. این چالش همیشه پیش روی حکومت خواهد بود تا زمانی که نسبت به رفع آن بکوشد. آنچه از سیاست‌های تقنینی جمهوری اسلامی مستفاد میشود، و آشکار است، اینکه تمایلی به انجام چنین تطبیق قانونی ندارد. همین سیاست منجر به تصویب قوانین مغایر با اسناد یاده شده گردیده است و می‌گردد. بخش دوم: عدم اجرای همین میزان از مقررات بین‌المللی است که با قوانین جاری نیز امکان اجرا دارند. به طور مثال ماده نودویکم قانون مجازات اسلامی صدور احکام مجازات اعدام برای کودکان زیر هیجده سال در جرایم حدود و قصاص را دچار تغییر کرده است. به موجب این قانون قبل از صدور حکم باید رشد عقلی و میزان درک ماهیت جرم از سوی متهم به نقض حقوق کیفری حدود و قصاص مستوجب مجازات مرگ از پزشکی قانونی استعلام گردد.^{۱۷} این قانون با ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک در تضاد است. کنوانسیون حقوق کودک شکنجه و مجازات‌های سنگین مانند اعدام برای کودکان ممنوع اعلام کرده است. اگر چه ماده نود و یک

^{۱۷}. ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی

مورد اشاره برخی از مجازات‌های اعدام برای افراد زیر سن هجده سالگی را کاهش داده است اما، همچنان اعدام زیر سن را نفی نمی‌سازد. جمهوری اسلامی با وجود تعهد به اجرای این کنوانسیون قانونی تصویب کرده است که امکان اعمال مجازات مرگ، مجازات‌ها وارده بر بدن و شکنجه در تعریف بین‌المللی آن برای کودکان جایز دانسته است.

اگر رفتار شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی کرج در تاریخ آذر ماه سال ۱۴۰۱ در به اصطلاح محاکمه ۱۶ متهم معترض شرکت کننده در مراسم چهلیم حدیث نجفی کشته شده در تظاهرات در کرج در تاریخ ۳۰ آبان ۱۴۰۱ و اتهام آنها مشارکت در قتل بسیجی به موسوم به عجمیان و محاربه و افساد فی الارض را مورد بررسی علمی و حقوقی قرار دهیم ملاحظه می‌کنیم که سه تن از متهمان این پرونده را نوجوانان کمتر ۱۸ سال تشکیل داده‌اند. رفتار دادگاه و صلاحیت دادگاه ناقض اصول صلاحیت و استانداردهای کنوانسیون حقوق کودک بوده است. شرایط برگزاری دادگاه موجب ایجاد فشار روانی بر نوجوانان شده و تصمیم دادگاه نیز این شرایط را تشدید کرده است. صحن دادگاه به ابزاری برای خشونت علیه نوجوانان و البته سایر متهمان تبدیل شده بود. سرانجام دادگاه پنج نفر را به اعدام و هر سه متهم نوجوان را هر یک به ۲۵ سال حبس محکوم کرده است. درحالیکه حکم دادگاه حاوی بدرفتاری حقوقی علیه متهمان و نوجوانان حاضر در دادگاه شده و صدور چنین احکامی برای کودکان مطلقاً ممنوع است. با این صراحت اصرار دادگاه به برگزاری چنین نمایشی از عدالت و تایید بخشی از حکم از جمله احکام نوجوانان بوسیله دیوان

عالی کشور نشان می‌دهد که تعمد در عدم توجه به نظام دادرسی عادلانه و استانداردهای ممنوعیت استفاده از خشونت و شکنجه در دستگاه قضایی وجود دارد. آسیب اساسی در چنین زمانی خود را نشان می‌دهد که امکان آسیب‌شناسی و رفع آن فراهم نیست. چون نظام عدالت کیفری اصرار دارد از عدالت خارج شود و تفسیر نادرستی از قانون انجام می‌دهد که خود آسیب‌زا است.

این رفتارهای و رویه قضایی نشان می‌دهد که پایبندی به مقررات بین المللی و مقررات حمایتی در مواقع ضروری نادیده گرفته میشود و به دفعات در پرونده‌های متعددی دیده میشود. در کنار این شیوه آنچه آشکارتر است اینکه روایت شکنجه متهمان به هیچ وجه مورد توجه دادگاه قرار نمی‌گیرد. دادگاه و قاضی در نقش یک عامل سرکوب نه قاضی بی‌طرف قرار گرفته است. این روش آسیب جدی بر اجرای مقررات حمایتی که شکنجه و بدرفتاری را منع و جرم‌انگاری کرده، مستولی می‌سازد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به اینکه ممنوعیت شکنجه امر مطلق است که در نظام حقوقی ایران وارد شده است. اما عدم امکان پیوستن به مقررات بین‌المللی مانند کنوانسیون منع شکنجه و عدم وجود اراده موثر در اجرای برخی قوانین ممنوع کننده شکنجه در داخل کشور در کنار تسلط ضابطان دادگستری و نیروهای امنیتی بر برخی از دادگاه‌ها بخصوص دادگاه‌های انقلاب موجب شده است تا امکان اعمال و اجرای قوانین در این زمینه به درستی فراهم نگردد. بررسی آسیب‌شناسانه قوانین کیفری در این حوزه از عدم تصویب قوانین حمایتی تا عدم اجرای مقررات موجود را پیش چشم می‌آورد. در نهایت باید گفت آسیب‌های متعددی ناشی از سیاست‌ها نامشخص کیفری و جزایی قابل مشاهده و اندازه‌گیری است.



بهار ۱۴۰۳